

پاسداری از حقیقت

درختان را دوست می‌دارم  
که به احترام تو قیام کرده‌اند  
و آب را  
که مهر مادر توست  
خون تو شرف را سرخگون کرده است  
شفق، آینه دار نجابت  
و فلق، محرابی  
که تو در آن  
نماز صبح شهادت گزارده‌ای

\*\*\*

قلمرو زبانی :

مهر: مهریه / شرف: آبرو، بزرگواری / سرخگون: مانند سرخ، سرخ رنگ / شفق: سرخی خورشید در هنگام غروب. / فلق: سرخی خورشید هنگام صبحدم، فجر / نجابت: اصالت، پاک منشی، بزرگواری / محراب: شریف ترین جای مسجد. طاق درون مسجد که به طرف قبله باشد چون طاق مذکور وسیله جنگ با شیطان است آن را محراب نامیده اند.

قلمرو ادبی :

تشخیص: درختان قیام کرده اند (درختان مانند انسان هایی تصور شده اند که قیام کرده اند) /

تلمیح: آب مهریه حضرت فاطمه زهرا است.

کنایه: سرخ گون کردن کنایه از « شرمنده کردن »

تشخیص: خون تو شرف را سرخگون کرده است.

تشخیص: آینه دار بودن شفق.

تشبیه: فلق مانند محرابی است

درخت نماد استواری و قیام و آب نماد پاکی است.

تلمیح در عبارت «و آب را که مهر مادر توست»

تضاد شفق و فلق / تناسب: محراب و نماز / فلق و صبح و خون و شهادت

قلمرو فکری :

تو: منظور امام حسین (ع)

دخترایی که در این نزدیکی است / لای این شب بویا، پای آن کج بلند...

امیر رمضان زاده

به این دلیل درختان را دوست می دارم که به احترام تو (امام حسین «ع») به پا خاسته اند. / و آب را دوست دارم که مهریه مادر تو حضرت فاطمه زهرا است /

خون تو به شرافت و بزرگواری ، اعتبار بخشیده است (تو با شهادت خودت ، شرافت را شرمگین و خجالت زده کردی) / سرخی غروب پرتوی از نجابت تو را بازتاب می دهد / و سرخی سپیده دم گویی محرابی است که تو در آن نماز صبح شهادت خواندی و آماده شدی برای شهید شدن (آغاز و پایان هر روز یادآور نجابت و جانفشانی تو در راه برپاداشتن دین خداست).

\*\*\*

در فکر آن کودالم  
که خون تو را مکیده است  
هیچ کودالی چنین رفیع ندیده بودم  
در حوض هم می توان عزیز بود  
از کودال پسر

\*\*\*

قلمرو زبانی:

گودال: زمین پست ، در اینجا ( محل شهادت امام حسین (ع) است ، قتلگاه ) / مکیده است : ماضی نقلی / رفیع : بلند، مرتفع /  
حوض: جای پست در زمین یا پایین کوه ، فرود /

قلمرو ادبی:

تلمیح : شهادت امام حسین (ع)

تشخیص : گودال خون را بمکد.

تناقض ( پارادوکس) : رفیع بودن گودال

تشخیص: از گودال چیزی را پرسیم.

قلمرو فکری:

در فکر آن گودالی هستم که در آن به شهادت رسیده ای / تا کنون هیچ گودالی به چنین مقام بلندی دست نیافته بود / از گودال پسر که حتی می توان در زمین پست باشی و مقامت بسیار بالا مرتبه باشد /

\*\*\*

شمسیری که بر گلوی تو آمد  
هر چیز و همه چیز را در کاینات  
به دو پاره کرد:

دردیانی که در این نزدیکی است / لای این شب بویا، پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

هر چه در سوی تو، حسینی شد  
دیگر سو زیدی...  
آه، ای مرگ تو معیار!  
مرگ چنان زندگی را به سخره گرفت  
و آن را بی فتدر کرد  
که مردنی چنان  
غبطه بزرگ زندگانی شد  
خونت  
با خون بهای حقیقت  
در یک تراز ایستاد  
و عزمت، صنمن دوام بهمان شد  
- که بهمان با دروغ می پاشد -  
و خون تو امضای « راستی » است...

\*\*\*

قلمرو زبانی:

کاینات: بودن‌ها، موجودات، جهان / سخره: مسخره کردن، ریشخند / غبطه: رشک بردن، حال و روز کسی را آرزو داشتن بی آنکه خواهان زوال آن باشیم. / تراز: سطح. / خون بها: بهای خون، قصاص / عزم: قصد، اراده / ضامن: ضمانت کننده، کفیل، به عهده گیرنده غرامت /

قلمرو ادبی:

مجاز: شمشیر منظور تیغه شمشیر است. / تضاد: حسینی / یزیدی. / تشبیه: مرگ تو مانند معیاری است. / تشخیص: مرگ چیزی را به مسخره بگیرد. / زندگی بی قرار باشد. / عزم تو ضامن باشد. / تشبیه: خون تو مانند امضا است.

قلمرو فکری:

شهادت تو همه دنیا را به دو بخش تقسیم کرد / آنان که طرفدار تو و حق بودند؛ شدند حسینی و طرفدار ستمکار و باطل، شدند یزیدی. / ای کسی که شهادت تو، معیار حق و ناحق است / شهادت تو، آنچنان زندگی را به ریشخند گرفت و آن را بی ارزش کرد / که مرگی مثل مرگ تو، آرزوی همه زندگان شده است / خون تو، با حقیقت که خونبهای تو است در یک ردیف قرار دارد (تو حقیقت محض هستی) / و اراده تو باعث تداوم دنیا شد - چراکه جهان با دروغ پایدار نمی ماند - / خون تو بود که راستی و حقیقت را در جهان پایدار نمود و به آن استمرار بخشید.

\*\*\*

دخترایی که در این نزدیکی است / لای این شب بویا، پای آن کج بلند...

تو تنها تر از شجاعت  
در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده ای  
بر پاسداری از حقیقت  
و صداقت  
شیرین ترین لبخند  
بر لبان اراده توست  
چندان تناوری و بلند  
که به هنگام تماشا  
کلاه از سر کودک عمتل می افتد

\*\*\*

قلمرو زبانی :

تناور: تنومند، فربه، قوی جثه /

قلمرو ادبی:

تشخیص: وجدان تاریخ، لبان اراده / تشبیه: صداقت مانند لبخند. / حس آمیزی: لبخند شیرین / تشخیص: لبان اراده (اراده مانند انسانی است که لب دارد) / تشبیه: کودک عقل (عقل مانند کودکی است) / کنایه: کلاه از سر افتادن کنایه از شدت تحیر.

قلمرو فکری:

شجاعت در تاریخ تنها و بی مانند است. تو تنها تر از شجاعت در گوشه ای از وجدان بیدار بشریت برای پاسداری از حق همواره حاضری (هرجا وجدان بیداری هست که از حق پاسداری کند، تو آنجا حضور داری) / و راستی زیباترین لبخندی است که بر لبان اراده محکم تو می درخشد (تو با اراده ای محکم در راه حقیقت زیبایی آفریدی). / تو آنقدر بلند مرتبه و باشکوه هستی که عقل نوپای بشر نمی تواند مقام تو را درک کند.

\*\*\*

بر تالابی از خون خویش  
در گذر که تاریخ ایستاده ای  
باحسامی از فرنگ  
و بشریت رهگذار را می آشامانی  
- هرکس را که تشنه شهادت است - ...

\*\*\*

قلمرو زبانی:

تالاب: آبگیر، برکه

قلمرو ادبی:

اغراق: خونس مانند تالابی زیاد بود. / تشبیه: گذرگه تاریخ / جامی از فرهنگ

قلمرو فکری:

تو در طول تاریخ همواره با خون جوشان خود محکم و استوار حضور داشته ای / با فرهنگ عاشورایی خود / به انسانها راه و رسم شهادت را می آموزی.

گوشواره عرش، مجموعه کامل شعرهای آیینی، سید علی موسوی گرمارودی

### کارگاه متن پژوهی

قلمرو ادبی:

۱- مترادف و متضاد واژه « رفیع » را از متن درس بیابید.

مترادف: بلند متضاد: خفیف

۲- از متن درس، برای نمودار زیر، گروه اسمی مناسب بیابید؛ سپس به کمک آن جاهای خالی را پر کنید.

فکر آن کودال - عط بزرگ زندگانی -

گروه اسمی

وابسته

وابسته

هسته

مضاف الیه

صفت

اسم

.....

.....

.....

قلمرو ادبی:

۱- دو نمونه از کاربرد « تشخیص » در متن درس مشخص کنید.

۲- شعر سپید، گونه ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها در آن مشخص نیست.

شعر « پاسداری از حقیقت » را از این دید بررسی کنید.

۳- به بیت زیر توجه کنید:

«بیدمخون در تمام عسر سر بالا نکرد / حاصل بی حاصلی نبود به بزرگ شرمندگی»  
صائب

در این بیت شاعر برای شکل ظاهری و آویزان بودن شاخه ها و برگ های درخت بید، علتی شاعرانه اما غیر واقعی آورده است و آن، سرافکنندگی بید، به سبب بی ثمر و بی حاصل بودن است.

وقتی شاعر یا نویسنده، دلیلی غیر واقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند به گونه ای که بتواند خواننده را قانع کند، آرایه «حُسن تعلیل» پدید می آید.

«حسن تعلیل» در لغت به معنای دلیل و برهان نیکو آوردن است؛ اگر چه این دلیل و برهان، واقعی، علمی یا عقلی نیست اما مخاطب آن را از علت اصلی دلپذیرتر می یابد.

به نمونه های دیگر توجه کنید:

چوسرو از راستی بر زد علم را / ندید اندر جهان تاراج عثم را  
نظامی

همنگام سپیده دم خسروس محسری / دانی ز چه رو، می کند نوحه گری؟

یعنی که نمودند در آینه صبح / از عسر شبی گذشت و توبی خبری  
خیام

در کدام قسمت از متن درس «حسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید. و غزمت، ضامن دوام جهان شد

قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس، شاعر چه نوع مرگی را غبطه بزرگ زندگانی می داند؟ شهادت در راه خدا

۲- در متن درس، «عقل» با چه ویژگی هایی وصف شده است؟ چرا؟

عقل چون کودکی از درک مقام والای امام حسین (ع) ناتوان است

۳- هر یک از موارد زیر، با کدام قسمت از شعر «پاسداری از حقیقت» ارتباط معنایی دارد؟

شَرَفَ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ (ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.)

در فکر آن کودالم / که خون تو را کمیده است / هیچ کودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حنیض هم می توان عزیز بود / از کودال پرس

وَ بَدَلْ مَهْجَتَهُ فَبِئْسَ تَنْقِذَ عِبَادِكَ مِنْ أَلْجَهَالِهِ وَ خَيْرَهُ الضَّلَالَهُ.

(او، حسین (ع)، خونس را در راه تو داد تا بندگان را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد.)

برتالابی از خون خویش / درگذر که تاریخ ایستاده ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذر ارامی آسانی / هر کس را که شهادت است

## دیوار عدل

عامل شهری به حلیفه نشت که دیوار شهر، خراب شده است، آن را عمارت باید کردن. جواب نشت که

شهر را از عدل، دیوار کن و راه از ظلم و خوف پاک کن، که حاجت نیست به گل و نشت و سنگ و کج.

سیاست نامه، خواجه نظام الملک توسی

قلمرو زبانی:

عمارت : آبادانی

نشت : نوشت

خوف : ترس

حاجت نیست : نیاز نیست